**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی ونقد شیوه استنباطی آیت الله خویی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و هشتم\_22 دی 1398**

بحثی که از دیروز شروع کردیم در نقد و بررسی شیوه استنباطی محقق خویی اعلی الله مقامه الشریف، یکی از اساساسی ترین مباحثی است که ما باید در اصول به ان توجه کنیم اگر چه برخی از این مطالب را به مناسبت هایی عرض کرده بودیم اما الان به مناسبت بحث انسداد بهترین موقع برای نقد جامع و کاملی است از این مبنای مهم.

چنان که عرض کردیم، ایشان شیوه استنباطی ضابطه مندی طبق قواعد خاصی رعایت می کند، و هرگز بیرون از آن ضوابط و قواعد را نمی پسندند. گویا یک قاعده ریاضی و یک فرمول غیر قابل تغییر هست. بر این مبنا اعتماد می فرمایند به توثیقات خاصه ایی که در کتاب هایی مثل رجال نجاشی و دیگران از قدماء اصحاب آمده است، اگر چه موردی هم به بعضی از توثیقات عامه اعتنا فرموده­اند تا مدت ها کامل الزیارات را مطرح می کردند و توثیق رجال کامل الزیارات واز این مبنا در اواخر عمر عدول فرمودند و فتاوایی هم خود به خود تغییر کرد اما تا پایات عمر شریفشان توثیق عام علی ابراهیم قمی را قبول داشتند. هر کسی که به یک توثیق مورد اعتباری مثل نجاشی یا یک توثیق عامی موثق شد حدیثیش قابل قبول و الا فلا. چه حدیث او مورد قبول اصحاب باشد، چه حدیث او مورد قبول اصحاب نباشد، ضابطه سند است و بس.

دیروز در نقد این نظریه عرض کردیم توثیقات رجالیینی مثل نجاشی وقتی این نتیجه را دارد که سند این توثیق تا آن موثق اولیه روشن بشود و خود این سند هم مورد توثیق قرار بگیرد. یعنی نجاشی به سند صحیح به سند معتبر با چند واسطه از بزرگی نقل کند که فلان راوی ثقه است اگر توثیق نجاشی اینگونه بود بله فرمول ارائه شده از طرف ایشان قابل قبول بود اما چنان که عرض کردیم این نیست. این دیگر بحث دیروز.

در ادامه عرض می کنم آنچه از تضعیف و توثیق در کتاب های رجال هست، بعضی از انها سند دارد. که معمولا هم در رجال کشی است، نه رجال نجاشی. و اعتبار رجال کشی به حد اعتبار نجاشی نیست. ان اسناد هم باید خودش جدا گانه بررسی شود و این نیست مگر تسلسل. چون خود ان اسناد باید در همین علم رجال بررسی شود با یک سند دیگری. نقل کلام به ان سند دوم و ان سند سوم. پس ان بخشی که سند ارائه شده است اگر همه ان افراد جز کسانی باشند که توثیقشان اظهر من الشمس است، ان ها را دیگر نیاز به علم رجال کمتر داریم اما اگر افراد معمولی بودند خود ان سندی که مربوط به رجال است باید برسی سندی بشود.

بخش دوم شهادت هایی است که ولو عن حس هست ولی مستقیم نیست. مدرک و منبع دارد که الان ان مدرک و منبع و سند در دست ما نیست. مثل بسیاری از توثیقات نجاشی و شیخ. بعضی از تضعیفات و یا توثیقات قرائنی داریم که حدسی و اجتهادی است. طبیعتا این ها از قیمت و ارزش کمتری برخوردار هستند. ان چه گفتیم معنایش ان نیست که تراث گرانقدر رجالی ما قابل مراجعه و دقت نیست ابدا. نتیجه بحث ما این است که فقط بسنده کردن به قول نجاشی و شیخ کردن و وراء قضیه هر چه که هست نادیده گرفتن ان وجهی ندارد. ما می توانیم در مورد روات منابع دیگری را هم و لو در حد قرائن مورد لحاظ قرار بدهیم. نه فقط رجال نجاشی را ببینیم و تمام.(این قرائن عبارتند از:)

1. این روایت منبع اولیه اولیه اش کجاست. ان اصل که این روایت اساسش از انجاست اصل کیست؟ تحقیق کتاب شناسی بکنیم راجع به ان اصل. این یک قرینه.

2. کتابی که از ان اصل نقل کرده است چه کتابی است؟ ما عرض کرده بودیم کتب اربعه ازش بالاتری از کتب دیگری دارد و بین کتب اربعه کافی در درجه اول و من لا یحضر در درجه دوم است. مخصوصا با توجه به شهادتی که این دو بزرگوار در ابتدای کتاب بیان کرده اند این ها را نمی شود نادیده گرفت. سیدنا الخویی قدس الله روحه به شهادت کلینی در اول کتاب، به شهادت من لایحضر که می گوید هر چه هست از روایات احکم به صحته و افتی به و حجت بین و من و خداست، برای اینها هیچ جایگاهی قائل نیست. البته می گوید کتب اربعه با دیگر کتب متفاوت است ولی این شهادت ها برای ایشان معیار نیست می گوید این ها شهادت های عن حدس است. ما این ها را سال گذشته ثابت کردیم که نمی شود ما بی توجه به کلینی و صدوقی که در قرب به عصر معصوم است باشیم. حداقل انها به عنوان شاهد و قرینه مهم هست.

3. سند روایت؛ ما سند را نادیده نمی­گیریم. نمی گوییم حرف نجاشی اصلا هیچ فایده ایی ندارد نه حرف او را بیایید در این مجموعه قرار بدهید.

4. محتوای روایت؛ آیا موافق قرآن کریم هست یا نه؟ موافق عقل سلیم هست یا نه؟ که این ها را هم در بحث قرآن و هم در بحث عقل برایتان باز کردیم.

5. جایگاه این روایت مخصوصا در روایات احکام و فقه در بین فقهاء گذشته ما آیا از این روایت دوری کرده اند یا عمل کرده اند؟ این روایات توسط ان ها به ما رسیده است. نمی شود بگوییم این ها را ندیده اند. انها چه کرده اند با ان روایات. شما کلا خودت را از تراث گذشته می بری و خودت را هم سنگ ان ها می دانی. ممکن است شما از نظر فقاهت حتی اعلم از انهاباشید . اشکالی ندارد اما شرایط و خصوصیاتی که انها داشتند حضرت عالی ندارید. هم اعراض مشهور له قسط من الثمن و هم عمل مشهور. نمی گویم این ها حرف اول و اخر را می زند نه در این مجموعه باید لحاظ شود.

این ها مهمترینش بود حال بقیه اش بماند.روایت باید از این مسیر بگذرد تا ببینم قابل افتا هست یا قابل افتاء نیست. صرف سند کارساز نیست.

حال که به این جا رسید در بحث انسداد پس باب علم رجال به این معنای خاص که شما بگویید یکفی لنا الرجوع الی تراثنا الرجالی این باب مسدود است ولی معنایش کنار گذاشتن سخنان رجالیین نیست. نمی گویم ظن رجالی به تنهایی کافی است. تا بشود دقیق حرف مرحوم میرزا. عرض می کنم در کنار ان چهار امر دیگر باید گفته های رجالیین را هم در عملیات تجمیع اورد. این جور باید راوی شناسی و روایت شناسی کرد. اگر اینجور امدید. اقای خویی برای نقل اجلاء هیچ نمره ایی باز نمی کند. برای مرسلات و مرویات ابن ابی عمیر جایی باز نمی کند برای اصحاب اجماع. هیچی باز نمی کند. در حالی که اگر این شیوه ما شد، چه بسیار از رواتی که شما در محاسبات ریاضی رجالیات، آن را غیر موثق می دایند و طبیعتا روایاتش را ضعیفه می شمارید ولی وقتی بیاید در این شیوه روایت قابل فتوا می شود. یکی از مشکلاتی که این شیوه دارد این است که شما بسیاری از روایات را باید کنار بگذارید فقط به جهت سهل بن زیاد 900 روایت را باید کنار بگذارید. به جهت فلان راوی 200 روایت را و .... آن وقت ان چه دست شما می ماند تعدادش کم میشود بعد مجبور می شود بروید سراغ توثیق عامه که ان هم از بعضیش رجوع کردید مجبور به رجوع به اصول عملیه می شوید.

این شیوه در فقه که هیچ ولی در مسائل کلامی و تاریخ اسلام اگر به این شیوه بخواهید تحقیق کنید سرمایه گرانقدری را از دست می دهید و جبران پذیر اما وقتی درست روایت راوی و منبع محک زده شد این مشکل را ندارد از ان طرف برخی از روایات هست که به لحاظ سند مشکلی ندارد اما قابل قبول نیست. لذا بنده به جد اعتقاد دارم در کنار تقسیم بندی رباعی احادیث، صحیح موثق حسن و ضعیف؛ که از زمان مرحوم علامه به بعد دائر و رایج شده است، چون صحیح قدما و با صحیح متاخرین متفاوت است بنده معتقدم بازگشت به همان اصطلاح صحیح قدمایی لازم است البته با یک اضافاتی. ما همان تقسیم بندی رباعی را رعایت می کنیم اما ان را فقط به لحاظ سند. به لحاظ سند این روایت چهار قسم است . اما مجموعا سندا و دلالتا این تقسیم بندی را برای روایات داریم:

1. روایاتی که معتبره هستند، منظورمان صرف صحیح اصطلاحی ینست. دلیل بر اعتبار این روایت دیده ایم در ان مجموعه ایی که برش تاکید شد. معتبره است و قابل قبول است.
2. روایاتی که مردوده است. نه به معنای غیر مقبوله. باید علمش را به اهلش واگذار کنیم. نمی گوییم دروغ است.
3. روایاتی که اطمینان به کذبش داریم که مجعوله است..

حال ان روایاتی هم که معتبره هست طبیعتا اعتبار مراتبی دارد و نمره های روایات با یکدیگر یکسان نیست. چون ما از حیث اعتبار سنجی روایات مضیقه هایی داریم لذا به مسلک خودمان می گوییم مسلک اضطرار و باید با رعایت این حالت اضطراری که توان سنجش روایت به مثل زمان معصوم نداریم. وارد بحث روایی بشویم.

این فارق با مسلکما با مسلک سید الحویی اعلی الله مقامه. این مسلک قرابتی با مسلک انسداد دارد ولی عرض کرده این باز هم خواهیم گفت فرق هایی هم دارد.

اقای خویی فرمود

1. من انسدادی نیستم چون راه راوی شناسی از حیث علم رجال برای من باز است. جواب این شد که اتفاقا راه راوی شناسی به ان گونه که در عصر های گذشته بوده الان باز نیست و بنبست را طور دیگری باید بشکنید.
2. من انسدادی نیستم چون قائل هستم به حجیت خبر واحد ثقه. ثقه شناسی برای من راهش باز بود از جهت علم رجال و از جهت علم اصول هم می گویم الخبر الواحد الثقة حجة و یکفی لنا فی معظم ابواب و احکام الفقهیه. طبیعتا وقتی یکفی دیگر نیاز به انسداد نمی رسد.

این را مفصلش را سال گذشته گفتیم ادله حجیت خبر واحد از نظر ایشان و دو روز گذشته هم یک اشاره کردم که مهمترین دلیل ایشان سیره عقل است بر حجیت خبر واحد ثقه توضیحش را ببیند.

ما سال گذشته تک به تک ادله حجیت خبر واحد را بررسی کردیم من القرآن و الاجماع و الحکم العقل و الروایات و سیرة العقلاءُ

همه را بررسی کردیم ثابت شد برخی که اصلا دلالت ندارد و ان چه هم که دلالت دارد بر خبر موثوق الصدور دلالت دارد.

مسلک اقای خویی این است که خبر اگر خبر ثقه است، حجت است ولو برای شخص شما فقیه وثوق و اطمینان شخصی نیاورده ابدش و خبر واحد نوعا اطمینان بخش هست و همین کافی است.

ما ثابت کردیم در این بین محتاج وثوق شخصی هستیم علیکم بالمراجعه و در مورد همین سیره عقلائیه گفتیم عقلا به خبر واحد عمل می کنند اما در امور مهمه تا خودشان وثوق و اطمینان پیدا نکنند عمل نمی کنند. همین را از ایات هم فهمیدیم و از ایه نباء بالخصوص از کلمه تبیین این را بیرون اوردیم. ثابت شد خبر باید تبین بشود از چند جهت یکیش وثاقت راوی است ولی پس از وثاقت راوی هم فتبینوا باقی است . انی که مهم اس تبین است و این امر برای ما مهم است و راه تبین هم عرضه روایات به ان معیارهایی است که گفتیم.

پس ایشان می گوید من انسدادی نیستم چون خبر واحد ثقه حجت است وکافی است. ماند حرف سوم ایشان که دلالت روایات را باید بررسی کرد ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.